

نظر بابت دعای بعضی از دوستان با همیعلیه شریف بردند و چند روز در اینجا اقامت فرمود ولی  
 با وجود آنکه رطوبت هوای همیعلیه کمتر بود شدت تب بیشتر شد آن بود که وجود مبارک غم مسافر  
 بر لبه اسکندریه فرمودند زیرا آب هوای رمله بخت صحت مبارک موافق بود اما اشتیاق  
 تعلق قلب نورمشاغلی امریه بدرجائی بود که تا صین حرکت از همیعلیه با آنکه از حواریت تپه مبارک  
 افروخته بود و از مشاهد انجالت دلهای دوستان سوخته باز بان شدت کسالت مشغول  
 ملاحظه اوراق و عرائض قبا بودند و آخر عریضه مفصلی بنظر مبارک رسید که چون تمام آنرا خواندند  
 فرمودند به بنیید که ورق باین بزرگی را بخطر ریزه سسپا کردند و من با اینجالت خوانده ام می بینم  
 از اول تا آخر یک مطلبی ارد تحریر و انشا باید محض ادای مطالب اظهار مقاصد باشد نه صرف  
 تعارفات و ترتیب عبارات و چون رمله اسکندریه نیز ول قدم اظهر مزین و مفتخر آمد ابتدا در  
 هفته در بوتل و بکتور با اقامت فرمودند و بعد حساب لام نزدیک محطه مظلوم پاشا دو خانه بکریا  
 گرفتند یکی مخصوص منزل مبارک که در اینجا اغلب اوقات قبا و سایر نفوس محترمه حضار و شرف  
 میشدند و دیگری بجهت خدام آستان و مسافرائی که از اطراف مخصوص شرف باحت نور علی  
 میآمدند و اکثر روزها در ایوان جلوان منزل بیکل اقدس بچس و جای مشتاق در وثاق بر  
 آفاق بنهتاسر و در جان و دل فائز و بنیض ابدی نائل میشدند و اما صحت بیکل کرم روز بروز بهتر  
 بود علی بخصوص پس از چند هفته که بهی ثمره سدره نهی حضرت ورقه بعلیار با ورقه مبارک  
 حضرت ضیا فغانم (همسیره و سببیه مبارک) روحی لحدی همما الفداء از ارض مقدسه وارد و موطلب  
 خدمات حضور و لوازم صحت و سرور طلعت مجبو بودند و دیگر از اول ورود وجود اقدس همیشه بنفس

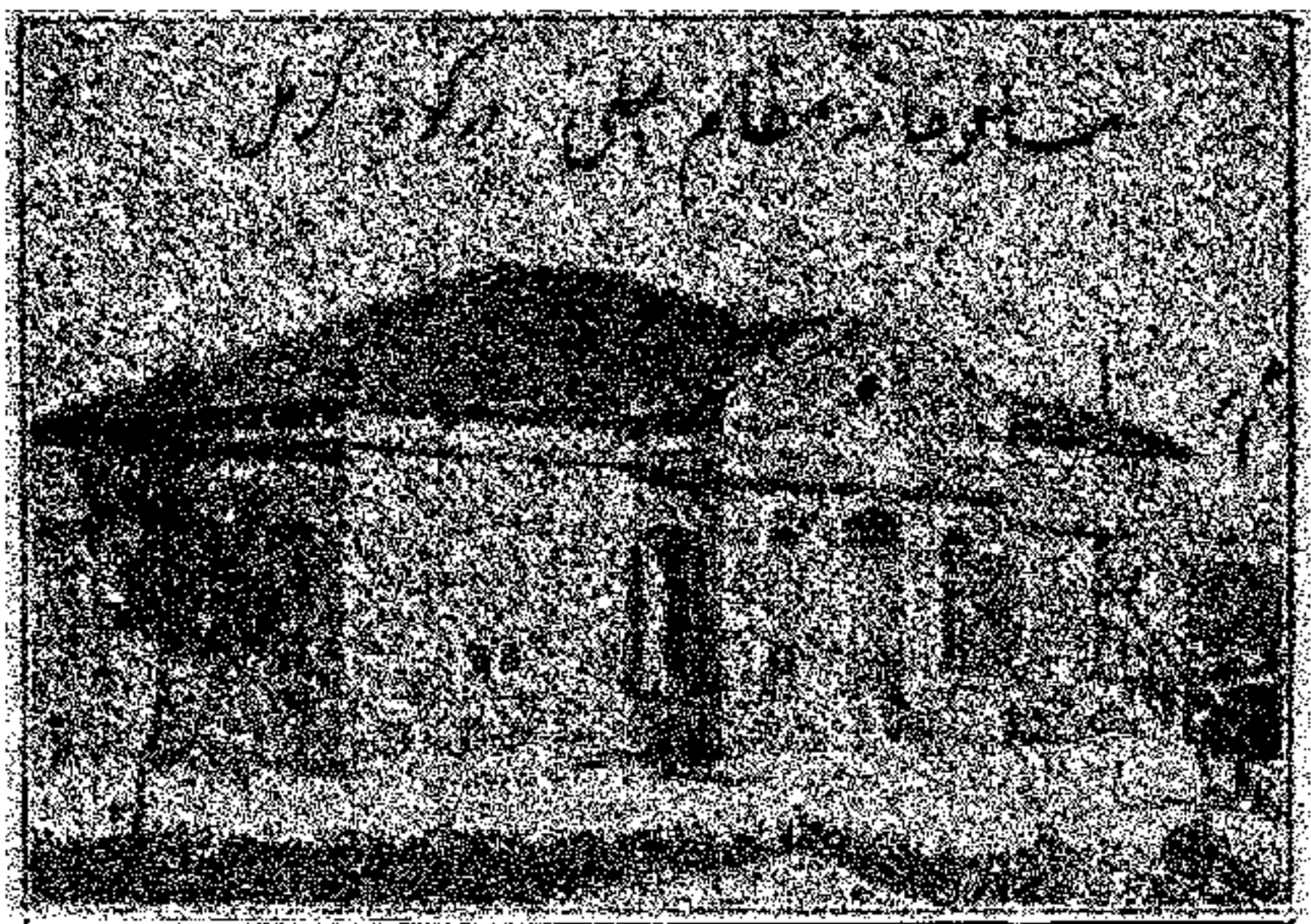
مبارک در حصول صحت حضرت ابوفضال سعی و رسیدگی و امر بر حوض بلبلیب حلق و معالجه می فرمودند  
 و مخصوصاً خانه خوش منظر و هوایی را نزدیک منزل مبارک برای ایشان اجاره نمودند که از سکنند  
 بر طه آمده در جوار رعایت مادی و امان جنت و هر روز و هفته و ماه شدت ضعف و کسالتشان  
 روی بخت و بهبودی می نمود تا دوسه هفته قبل از مسافرت به کل اقدس بارض مقدس حسب لاذن اجازه  
 مبارک بمصر تشریف بردند و دیگر تشریف حاصل نمودند تا بلکوت عتت صعوه فرمودند و اهل بجا  
 در بلاد شرق و غرب محافل تعزیت بر پا نمودند زیرا مکراناً خبر صعودشان از ساحت اقدس  
 با حجابی اطراف صادر و از هر مملکت نگرافات و عوائض تسلیم آستان مقدس تقدیم می نمودند و  
 پیمان در هر محل و محفلی بذكر رزیه صعود و بیان علم و ثبوتشان بر عهد الله و استقامت  
 و تقدیرشان در امر الله ناطق که آن جان پاک همیشه در خدمات فریبین و در مقدمات معین  
 سعی و اهتمام عظیم داشتند و در جمیع شئون فدائی کلمه الله بودند -

باری مدت پنجاه اقامت مبارک در رطه سکندریه علاوه از مسافرتی که از بلاد  
 شرق و غرب بشرف لقا فائز میشدند جمعی از سوا همین امریک و اروپ و مصلین کلیه بیروت بعضی  
 از سبوتان مجلس پارلمان اسلامبول و بزرگان مصر حتی حضرت فدیو مکر در ک محفل لقا و شفا نه  
 از فیوضات ملکوت ابی نموده ناطق بشکر و ثنای من طاف حوله الاسما بودند و جمیع آن نفوس  
 مبارک که مورد عنایت و منظور نظر فضل و کرم گردیدند انما غنونا الهالی بر مصر حیدان استعد و نظای  
 نداشتند چنانچه در اینخصوص بیانی در حکایت سفر مبارک بطنطا و منصوره که در اول سفر مبارک  
 بامریکا در کشتی میفرمودند در حبله اول مرقوم شد و از جمله حکایاتی که مکرر در باره الهالی بر مصر از

از سان مبارک شنید شد این بود که وقتی در یکی از مجالس قلمی که در آنجا بودم شخصی از وطن خجستان  
بتائیس و حمایت وطن خود برخاسته منظوماتی خواند و بیانی که با نهایت افتخار مکرر داد انود و پس از  
سایر نطقا سبب آن حضار شد این بود که سخن آتمه بنا الا هراما، معنی ما اتمی هستیم که از علو همت ما  
مثل اهرامی بنا گردیده بشخص پاشائی که نزدیک برنشسته بود گفتم عجباً مسلمین بر مصر قبضی نیتند که بنا بر  
اهرام دمقبیره فرعون افتخار میکنند و باین افتخار میخوانند ترویج حبت وطن نمایند اگر این بنا و افتخار  
باشد باید قوم فرعون فخر کند نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این آن بنا بظلم  
ساخته شد پانزده سال هر روزی شانزده هزار نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نموده با هزارها  
زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آنجا مخفی کند نیست مگر افتخار این خلق  
به بینی مردم بچه چیزها افتخار نمایند این بیان حال عموم علی الخصوص متعصبین مسلمین بر مصر بود اما از  
نفس جلیله آنحدود قلب اطهر بسیار مسرور و راضی بود و اول شخص محترمی که از فضلا و بزرگان مصر  
بشرف حصه مبارک مشرف و از مشاهده جمال و کمال طلعت محبوب منجذب و مفتون گردید مرحوم شیخ  
علی یوسف مدیر جریده «الموید»، بود که چون در سفر اول درک فیض نقای انور نموده چنان متعجب  
که قلم و لسان را بزرگ و شنای مولی الوری زینت و افتخار ابدی داد با آنکه بجهانی نبود بلکه قبل از  
تشریف مخالف بود با وجود این اول مقاله ای که آن شخص شهر نوشت در جریده خود طبع و نشر نمود این  
(فی الموید عدد ۶۱۹۳ یوم الأحد ۱۶ اکتوبر سنه ۱۹۱۱) وصل الی ثغرا لاسکندریه حضرته لعالم  
المجتهد میرزا عباس افندی کبیر البهائیه فی عکابل مرجعانی لعالم جمع و قد نزل اولاً فی نزل فیکتوریا  
بالزل بضعه ایام ثم تخذله منزلاً بالقرب من شمس (صفر) و هو شیخ عالم و قور متضلع من علوم

بشریه و محیط تاریخ اسلام و نقلیات و مذہبہ مبلغ اربعین من عمر او ازید علی ذلک و مع کونه تنجز  
 عکاماً مقاماً له فان له اتباعاً یعدون ہللا میں فی سہلاد افرس و ہند و فی اور و با و ہریکا و سابعہ بحر  
 الی حد العبادۃ و التعمیر حتی اشیاء عنہ خصوصاً ما اشاعوا و لکن کل من جلس بسیرہ یری رجلاً عظیم الاطلاع حلو  
 الحدیث جذاباً للنفوس الارواح میل بکلیۃ الی مذہب (وحدۃ الانسان) و ہونہ ذہب لہبایہ نقابین  
 (وحدۃ الوجود) فی الاعتقاد الدینی تدور تعالیٰ و ارشاداتہ حول محور زوالہ فروق لتعصب الذہن للجنس  
 اولوطن او لمرق من مرفق بحیاء الدنیویۃ جلسنا الیہ قرین فاذا ذکرنا بحمدہ و آرائہ سیر لمہر حرم لیسید  
 جمال الدین الأفغانی فی حاطتہ بالمواضع التي تکلم فیہا و فی جاذبیتہ لنفوس متحدہ الیہ الا ان ہذا قسم علماء و ہن کمنفہ  
 الحدیث مخاطبہ و یرسم کثر ما یرسم لیسید جمال الدین الی آخر از این قبیل نفوس ہنہ در مقالات کثیرہ بہرچون  
 جمال بمیال پر ختمند و از بدہت سفر مبارک صیت کمال سلطوت جلال مطلع بشاق جمال بھی چنان مسترشد  
 بلاد و نافع در قلوب عباد گردید کہ حتی معاندان ساحت فضل و جان با نہایت خضوع و سحر و شرف حاصل نمودند  
 از جملہ معاندین این ہر میرزا محمدی ایرانی در مصر بود کہ در ایام سہبتہ او قبل از انقلاب امیر ایران عثمانی مخفی  
 رہد امر و تحریک فساد باب الا بوابہ نوشتہ بود و زرتیون مصر کثرت در محضر طہر با کمال تعظیم و خضوع نشین  
 حاصل نمود ہر چند بانفاق بود و در ساختن مبارک منویات ضمیرش معلوم مشہو معذکات نزد جذبہ جمال بان  
 و قدرت نطق و بیان شدت عفو و جان طاعتیان باندہ عبد ذیل شاہد می شد و از جملہ مطالب عجیبی کہ در تحریر  
 و تقریر او دیدہ و شنیدہ شد و یکی از دلائل نفوذ و اقتدار این امر عظیم است اینکہ در کتاب باب الا بوابہ شخص سہبتہ  
 ظہور فساد و فتنہ و تحریک سلطان عثمانی بر قلع و قمع نبطانہ عین آیات و کلمات حضرت سبحان عز ذکرہ را در بارہ  
 ظلم و سہبتہ او و خبر انقلاب امیر و بیجان مخالفت جمہور در مملکت سلطان مذکور تحریر و بیع کردہ و بین مسلمانان

مخصوص عامیان استبداد منتشر نمود بود همچنین خبر انقلاب بل برلین و جنگ شامی نهر رین و مغلوبی آلمان  
در آن کتاب ترجمه و طبع کرده و تفسیری که بر این آیات و وعود مسلم اهل با مضمرات فتنه انگیز دیگری که در آن  
کتاب ساج بنایخ این امر نوشته بود و میدیدند یقین نمود که جمیع مسلمانان علی مخصوص سلطان عبد الحمید خان  
بنیان این امر را بکلی ویران خواهند نمود ولی پس از انتشار آن کتاب چیزی نگذشت که ورق برگشت  
و وضع ایران و عثمانی تغییر کرد و هم استبداد بشرطه تبدیل شد مرکز امر الله و پهل افندس مولی لوری از جن  
عکا آزاد گردید آنگاه ظهور و عود و مصداق آن آیات بینات ظاهر شد لذا تحریرات مؤلف مذکور نتیجه  
بعکس شنید علی مخصوص در باره برلین و آلمان زیر مقصودش بیجان قیام استبداد محو و انحلال است  
بود لکن قدرت آن را سبب ذکله الله و عزت امر الله نمود و دلیل بر عاطه علمیه و قدرت علیه مشرق  
فیوضات ربانیه ساخت بد رحمتی که حتی خود مؤلف باب ابواب بارها در مصر با حجاب گفت که من هست  
بزرگی باین امر که دم چه که اصل عبارات و آیات کتاب قدس و الواح ملک را قبل از ظهور مصداق منتشر و  
آفاق نمودم... باری مثال این وقایع و مسائل بسیار در تاریخ این امر مبارک هست که بهره کید مخفین  
مزید نصرت و تائید امر بین گشته و ظلم و تعدی اعدا بیشتر سبب علاندا و انتشار کله الله گردید و اعظم  
از کل قضیه سخن حضرت صاحب الشا در قلعه عکاست که دو دولت مستبد ایران و عثمانی آخو بدله ویرانی این  
بنیان یزدانی رفی و صبر جمال اهل در زندان عکا دستند اما بواسطه این نفعی و زندان و بجز در وقت این  
اراضی مقدسه بقدم مولی ابرتیه شارات کتب البتیه کامل شد و وعده های مظاہر رحمانیه در خصوص ظهور  
موعود و مکلم طور در این وادی مقدس ظاهر مشهور گشت چند آنکه امم مختلفه ای که ظهور حق را درین اماکن بینه  
منظر و متوقع بودند بشرق آیات بینات توجه نمودند و بهیبت الله هندی گشته و از شجره مبارکه نار



Abdul Baha's Guest House in Mount Carmel



Abdul Baha's Carraige during His imprisonment in Acca





ابو قده مشاهد کردند و همه آیات عجایب ظاهر نشد مگر بوسیله ظلم عدل و این خمیازه عشق و خمر بر پیشانی بجز بجز  
 و شدت بلایای فی سبیل الله آن بود که جمال قدم تنی ذکره و شانه بعد از زوال و رودین عظیم شهر را بلوک عالم ابلغ  
 فرمودند و جمع ملایم را بطور بشارت انبیا و مصداق و عود اولیاد عو قی لالت نمودند از جمله این بیان  
 قبل از ورود و بجا خطایب ناصر الدین شافعی سلم علی نزل قد جعل الله لعل غاویه طهه الله سکره الخضره فبانه لمصبا  
 اذی به شمرقت الارض و السماء و همچنین پس از خبر صیص و منجی عکامی فرمایند سونب لفتح الله لمه دینه با بار تا جا  
 پوشند بدخلون تبا نفع افواج الی آخر بیان الاعلی  
 فقی در کوه مقدس کربلا بعد از مرگ  
 از سفر امریکا وارد و با حضرت عبدالجبار در مسافرخانه مقام علی عباس بودند در مسی که از در سالون نظر مبارک  
 را بیرون اندخته شهر عکا و ارضی اطراف ملاحظه مینمودند میفرمودند که خیلی عجیب است این امر از کجا بود و کجا  
 شیراز کجا طهران کجا بغداد کجا روسی کجا عکا و حیفا کجا این تقایع واقع نشد گر آنکه بشارتی که در کتب معتدله  
 انبیا خبر داده اند تحقق باید نقش خدا غریب است سالهای دراز امر را گردانید تا آنجا که چنین نقطه ای گمانید  
 بجاییکه نبوت ا کامل نماید لا بد خدا شایسته هرانی را که بوسط انبیا خبر داده است ظاهر آتشکده مینماید نمیکند  
 عرفی از میان برود نهی ایام اقامت طهران در یکی از مجالس بهائیان کلیمی روزی شخصی از نخستین بهائیان  
 ملاقات شد که بهائیان او را بطور عظیم دلالت می نمودند و او بسیار بحث و جدل میکرد تا آنکه بشارت  
 انبیا را در باره ظهور موعود در ارضی معتدله برای او خوانند و منشی خواهر کل اقدس ایمی در آن بقعه نشاند که  
 مصداق و عود الهیه گفتند شخص کور از تبریز برآشت و در جواب بهائیان چنین گفت که حضرت بهاء الله این  
 وعده های کتب انبیا را خوانده بود و لحد مسافرت با نحمد و فرمودند تا باین سلسله خبرانی کتب معتدله را بخورد و  
 نماید پس چون تاریخ امر و کیفیت نفعی و سخن بهای قدم را در حکم زد و دست و مستند ایران عثمانی و بهائیان نماید و نصرت

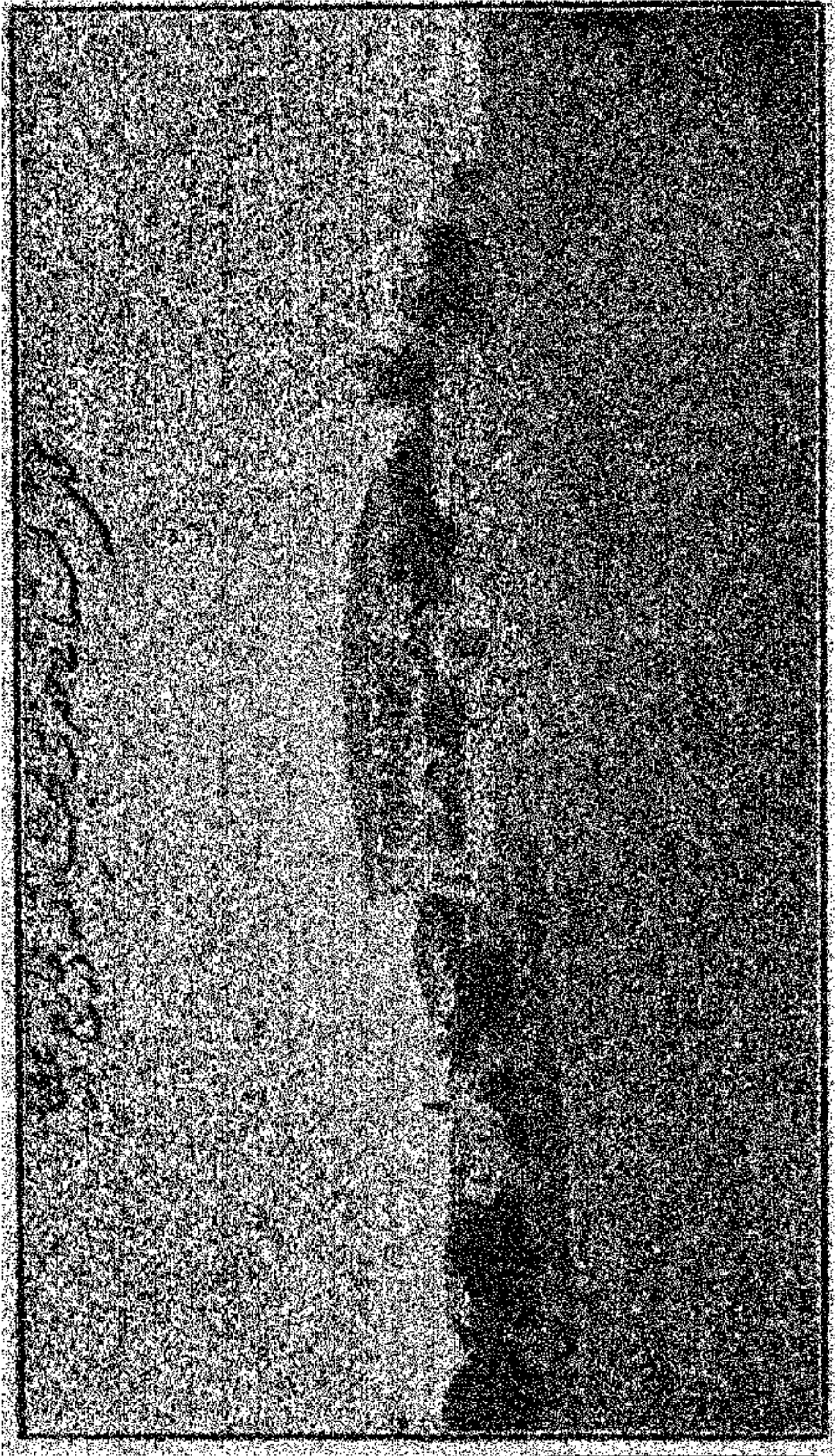


بجست آن شخص شرح دادند مهبوت و مستیزماند و بحالت انقلاب و فصاحت افتاد و این حساب توبه و خیال او  
گر دید و ظهور کمال اشارات ابصر نماید و قدرت عظیم دلائل حقیقت نمود.

و دیگر از جمله تکرافات مهمه آنکه در ایام اقامت مبارک در رده اسکنان صادر شد تکرانی در جواب  
جای طهران بود که عرض شتی در خصوص تجارب اعضاء پارلمان ایران باستان نور علی میر سید و جمیع سیدهای  
آن می نمودند که هتندان عضویت حاصل نمایند تا بهائیان نیز با تجارب فرمودند و لکن بکلی اخبار منع فرمودند  
و عین تکراف مبارک در جواب ایشان بوسطه جناب میرزا غلام علی دوا فرودش این بود که در اینجا ای خود همیشه  
عضویت پارلمان و همچنین در خصوص شفا می فرمودند که بعد از انقلاب تا حال کرازی ایران باستان  
نفوس تشکیل در شهری پرداخته اند و نتیجه آنی حاصل شده جز آنکه خلال امور و انقلاب نفوس نیز گذشته این  
مرتبه هم مثل سابق در این صورت هر قدر جفا از این آشوب در کنار باشند و مشغول خدمت امر الله و شرفی  
آسوده ترند انسان باید در هر وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که نتیجته بی گردد و خدمتی بحالم آسان  
نماید و سبب قتی و اتحادت شود نه باعث خلال امور و ترویج غرض نفوس و هم دران اوان من حیای  
طهران بوسطه مفسدان تری که درت و خلاف جبری بجائی رسید که بیم هرگونه فتنه و فساد بود و خروج  
کار سخت شد غیرت الهی پرده یکی از مفسدین خود پرست هر جانی را دریده اخبار از فساد او آگاه فرمود  
و تکراف مبارک خطاب با جناب طهران صد دریافت که دو تمدن، بیوتی است و معاشرت با او جائز  
نه بجز در معمول تکراف مبارک نازده فساد سکون و خود جت و دوستان صحیح نمیند که نیز از همین  
قلاتی که خود را با اسم تمدن مشهور ساخته بترکیب مابین مروج فتنه و توحش است نه شش چون قدش بسیار کوتاه  
و قصیر و خلق خویش مانند روش پرآبله و کریم با آنکه همیشه بهیچ مشهور بسو اعمال و خلاق بود و معجزه در میان

بعضی از بیفکران خود را پس خدمت چنان مشهور نمود که اگر در بین جناب شخص نبیا و بافکری هم بود او نیز  
 آت زریح اغراض شخصی و تقدم خویش بر بندگان مینمود چون اینگونه عراض که همیشه محل اشجاد و یگانگی بر تنی بود  
 و مایه پریشانی و ذلت بر تنی گردیده بیان آمد میدان بدست مثال آن بدخصال افتاد و جناب هم از او  
 خاست عاقبت امر غافل شبی روز در اجزای خیال و اثبات صحت بر ای خود ساعی و جاها گرفته تا بیداری ظهور  
 عدل مرکز عهد یزدانی بود خدا عالم است عاقبت ضمیم آن قضیه منتهی بچه مذاکراتیم می گشت فی الحقیقه منبر ادا  
 آنکه اهل بجا اینگونه وقایع و حکایات را موبو ثبت و ضبط نمایند و همیشه بحیث تذکره و تنبه بایکدیگر تذکره  
 کنند تا در آینده از این قبیل مهالک محفوظ و مصون مانند دهر خود خواه طالبات و جاهلی ریشناسند  
 و از هر آشوبی شوری بیزاری جویند باری از بعضی وقایع مؤلمه آن ایام که جز حق نفسی از ان مورخین  
 کماهی آگاه نه در صحت مبارک چنان فتوری حاصل شد که او اخرا قامت مبارک در رمله شبی روز  
 طلعت مجبور حتی از خوابی خورد دور بودند و از اطوار نفوس بی آتیه و اما بتلای حوان و آه لهذا  
 بجهت تغییر حال و تبدیل آن به هوا چند روزی با بوقیر تشریف بردند ولی در حال مبارک تفاوتی حاصل  
 نشد حالت ضعف و تب و بخوابی بر کنینوال بود تا از ارض مقدسه پیش از پیش در اشتیاق نهاد و جهت  
 حضرت مولی الوری بیغیا و عکانه اولیا بلند گردید و علاوه جمعی از جناب از قبیل اهل سراق و عزت و  
 اهل بیت عصمت و انان و دوستان ارض اقدس شرف و در جای مسافرت مبارک نمودند و چونیکه  
 از شدت ضعف و بخوابی بیچوجه حالت صحبت نداشتند جمیع مسافرین را مرض نمود فرمودند همین  
 هفته حرکت خود بهم کردیم آن بود که با همان حالت ضعف و بخوابی اهل ارض مقدس گردیدند  
 روز جمعه ۲۲ محرم ۱۲۲۲ هـ و در ۲۲ دهر ۱۲۲۲ هـ وقت عصر کنشی مساوی سوره دو بار را

کال ، بقدم اظهر فائز و شرف شد و اول شب رسکند به حرکت نمود صبح پنجم محرم پور تسعید وارد در انجا  
 تا عصر حضرت سید آقایی قاضی احمد آقا حاجی سید جواد سایر دوستان پور تسعید از عجم و عربش ف لقای نور شرف شدند  
 اما قزین رکاب مبارک در آن سفر حضرت سید آقایی قاضی امیر زید جلال و اما در نخل سلطان شهید آقا و جناب  
 میرزا احمد سهراب نهر و شیرین و اینجکه کین چنان فرمودند شب هفتم پور تسعید مرکب مبارک حرکت نمود و در بعد  
 صبح هفتم یافه رسید با آنکه قدری در آنجا دریا منقلب بود و آمد و شد صعب و مشکل بعد آنک جناب آقا عبد الله  
 و آقا رحمت الله و علی افندی بجزر و اطلاق خود را در کشتی بجزر اظهر رسانیده دل دید در ابا نوار وصل  
 لقا و محفل فضل و عطا روشن و متورمانند و شکر تائیدات ملکوت همی پرداختند و چون در نخل مبارک دریا  
 حمل و نقل ممکن نبود لهذا آن روز و شب کشتی در انجا توقف نمود صبح ۷ محرم ده دهمبر اموکب اقدس از  
 یافه حرکت کرد هوا معتدل و دریا آرام مشی خوارم مولی الامام فرارگاه جان و دل هر بقیار و سوال و جواب  
 ارض مقدمه از دور نظر طلعت مجبور تا مرکب لبر جان و دل بعد از ظهر مقابل کوه مقدس کرمل رسید و آنجا  
 مشی دبا و دین مدینه مبارکه عکا و حیفا و ارضی مقدسه اطراف ا ملاحظه نمود هر چه مرکب مبارک پیشتر  
 میرفت سرور و جهور و بخت و بساط قلبی بیشتر می گشت تبین بشارت و ردی چون ماه خندان تر میگردد  
 تا مرکب مبارک نزدیک بسال سیرانگاه قزین رکاب مبارک را امر پیاده شدن نمود و جناب آقا میرزا  
 جلال فرمودند و در گداز بد نفسی زحمت کشند و بکنار بحر یاد اخل کشتی باید جمع جای مسافرن و مجاورین  
 در بیت مجتمع و حاضر باشند بعد از ورود و جمع را ملاقات خواهم نمود چون بشارت ورود اموکب اقدس  
 بحضرت در قه لعلیا و حرم اقدس در قات سد مبارک و افغان و ادیبای رحمانه رسید با غلغل و شور  
 جشن سرور برپا نمودند و در شب با جوگشودند صحن بیت مبارک را فرش کردند و ساعت چهار و پنج و شش



View of Baha 'O'Jlahs ( Qassar ) Summer Residence, Outside Acca



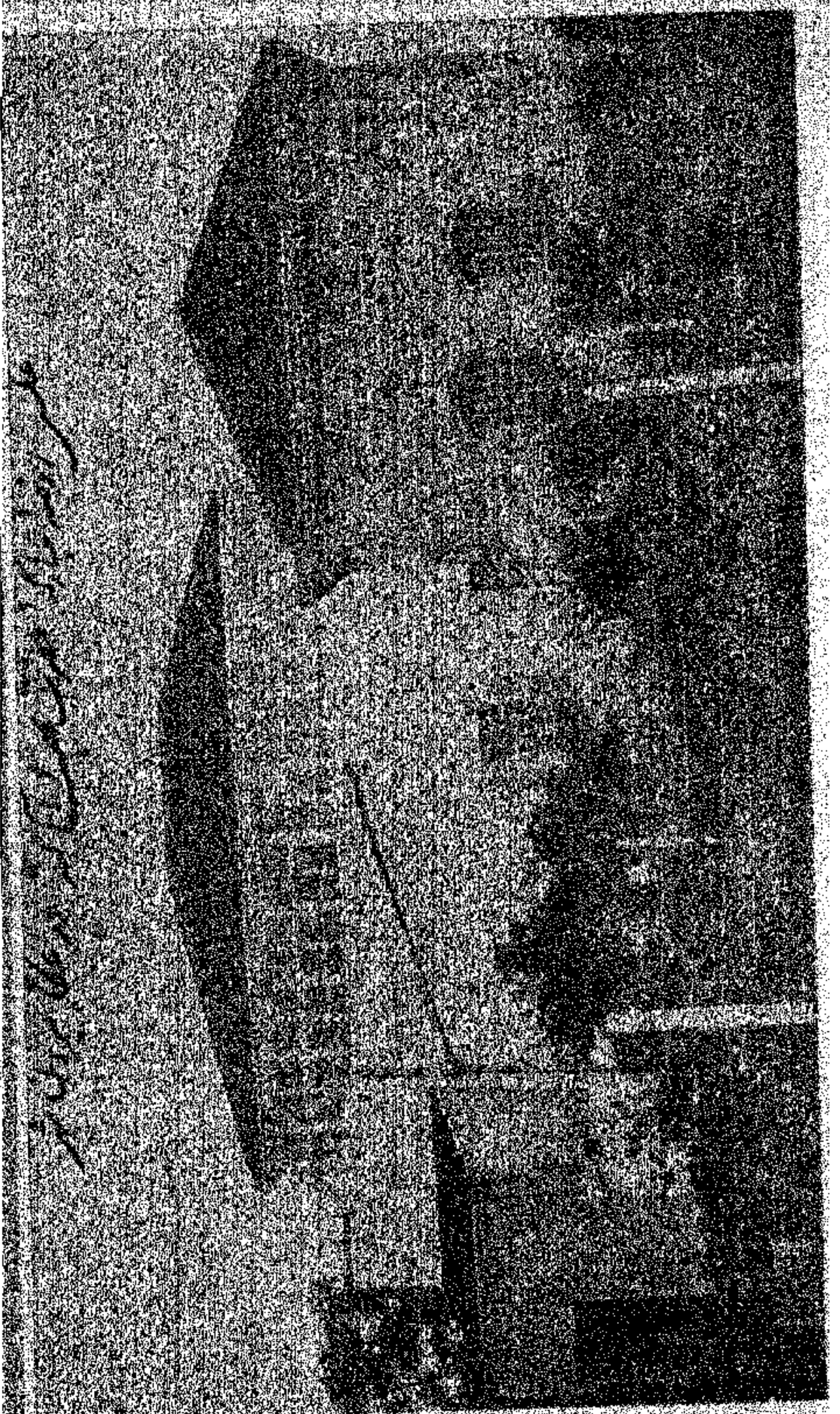
آرهند و چون جمال بمسال نزول جلال فرمودند اول روم اظهار بیت مبارک در قاصد ره ربابه  
 و ماداشه مونسات ز اهل شرق و غرب بشرف تقاد و صفا آید آد علی مشرف گشتند و بعد چون مجمع مشتاقان  
 تشریف فرما شدند جمع با وجود منع شد بدستو جمعا لوجه اکرم بسجده افتادند چشمها از شوق گریان شد و نمه  
 شکر و ثنا بملکوت اهی بلند گردید پس از جلوس در شکر تائیدات جمال قدم و نصرت حمایت هم عظم نطقی مخمقر  
 فرموده انگاه بذکر صفای ارض مقدسه و هوای کوه کرمل برداشتند که در بلاد دیگر جاهای مشهور  
 با صفا بسیار است اما طراوت و صفای اینجا همه مصنوعی است لطافت و طراوت اینجا روحانیت  
 و نصارت این محل مبارک اطمینان بعد از ملاقات مناجات انظار الطاف و عنایات حرکت فرمود  
 و بانهایت شوق و مستراتجا مخلص گردیدند و هر یک شیرینی گرفته شیرین کام شکر گوشتنا خوان بیت  
 مبارک بیرون میآمد فرد صبح ۸ محرم چون عزم مقام عالی حظیره القدس فرمودند جمع بجای مجاورین  
 و مسافرن در کوه مقدس جمع شد در راه عبور بیکل اقدس صف کشیدند و چون بمقام علی رسیدند قبا  
 را از در اول اشاره بدخول عزم علی فرمودند و وجود مبارک خود از در دیگر همین بسین را براب  
 آستان مقدس سویدند و غیر از آن روز سایر اوقات هر وقت در حظیره القدس بار دهنه مبارکه علیا  
 جتا در حضور مبارک زیارت مشرف میشدند اول بیکل اقدس احباب عطر و کلابه داده اشاره بدخول  
 میفرمودند و آخر خود عقب ترا جمع اصحاب سیاده مشغول زیارت می گشته پس از زیارت آن روز چون  
 با و طاق بزرگ مقام علی تشریف بردند بعضی از دستمان بر قدم مبارک بسجده افتادند لکن اکثر  
 فرمودند که در ابد جا نزیست سجود بقدر کتاب الله مخصوص مقام علی و در دهنه مبارکه علیا و بیت  
 مبارکست دیگر سجود بجهتی جا نزنه زهار از نصوص ائمه تجا و ز نماشید شب مجمع باشو و لاهی در بیت



مبارک منعقد چند نفر از رجال عکا و جفا نیز در آن مجمع بر لطف و صفا و بزم و صلواتها حاضر و نقش و نطق مبارک در شرح سفر امریکا و ارتفاع نماز الله و انتشار تعالیم الهیه در کنائس و مجامع عظیمی بود.

صبح محرم جمیع تجار امر بر رفتن عکا مخصوص زیارت روضه مبارکه فرمودند لهذا دوستان مسافرن و مجاورین عموماً قریب صد نفر در سبتگاه راه آهن حاضر گشتند گون مخصوص برای خود گرفته چون سوار شدند ادطاق ملوان اختیار خالی از بخار بود و ناله و نغمه یاران بعنان آسمان تفع در آن جشن درود و تبرکات مشهود میبود جمال اقدس ابعی اجتناب از سرگرفتنه و از تنگفتگی و بهاطنجه اختر زدند سرود تبیین در و طلعت مشهوره را برارگان وجود میآنداخت و در بار ایدم سراسر ملکوت میآخت عشاق جمال میثاق همه هم آواز شده قصائد و منظومه های حضرت رفقا و حضرت عنزیب و جناب بقصار و سایرین را میخواندند و جمیع کف زان و پاکوبان سرود درود و تبرکات در و طلعت مشهود می نمودند تا وارد عکا شدند قبل از نماز در بیت مبارک با نهایت شور و شرف عاکی از تائیدات ملکوت ابعی و مناطق ثنای من طاف حلاله الاسما بودند و پس از نماز از عکا برای زیارت محرم حرم مقصود گردید و در بنای روضه مبارکه علیا با احتیاط نضرع و قبل و فنا سرشک از دید ما ریختند و از ملکوت ابعی بجهت عموم اهل بجا بجای تائید شد بگرد و دستدعای عون و عنایت رب مجید نمودند و بعد از زیارت در مسافر خانه ابعی بزم بهجت آراستند و در مسازار و نیاز و لبرنی انباز گردیدند تا عصر که چون عزم مراجعت نموده جمیع مسافرن و مجاورین در محط حاضر شدند و جمعیت کثیری از اهل عکا نیز در آنجا موجود از جفا قطار راه آهن وارد و نغمه حضرت عبدالمجید روح الوجود بچو و الفدا و نزول حلال فرمودند در حالتیکه بعضی از رؤسای عکا بجهت تشریف مخصوص بباک بجهت رفته بودند هم در رکاب مبارک بودند چون چشمها بلعای انوار افتاد یار و بخار







همه دستبینه نهاد و تعظیم نمودند جمیع عناق نزد سطوت جلال و جلال به جمال عیشال خاضع و خاشع و شامی خواه  
 بیکل اقدس بجا هر طاهر غبطه ملوک را عن بود و درستان آیام عن عظمه بلایای جمال قدم در آندم بخاطر آمد  
 و متذکر نفوذ امر الله و ظهور وعده های جمال اعی گشتند و گفتند بقلب حمدی خطور نمود که باین زودی چنین  
 زمانی آید که چرخ دوار بر وفق مرام و آرزوی حباب خیار گردش رفتار نماید و غصن عظم بھی از عن  
 عکا از او گردند و بخت ارتقاء نداد و عکلا و کلمه الله از شرق با قسی بلاد غربت فرماید و با جنود  
 فتح و ظفر از ممالک امریک و اردیبارغ مقدس مراجعت نمایند و در رفتار راه آهن تا دم در و از عکا  
 اجین سطوت و عظمتی نزول اجلال فرماید و نفوس خارج و داخل از هر حزب قبیلگی اینگونه تعظیم و تکریم اطهار  
 دارند و باین درجه ساجد و چه نیر شوند اگر اهل انصاف در این امر عظیم خطیر اندک تاغی نمایند قوه خارق  
 الهاده کلمه الله بر چشم ظاهر مشاهده کنند و مدد و حمایت غیبیه را در برین ناصر و حامی این امر بین بیندین  
 تأیید و نصرت و جلال عظمت مصداق و وعده های جمال اقدس ابعی بود و اکمال شارات قلم علی از انجمله  
 در لوح منع ابع بنا سرالذی شاه و مخصوص عن عظم و ظهور غلبه امر الله و نفوذ کلمه الله این خطاب از قلم  
 قدم جاری و نازل قوله تعالی فو فیخرجنا اولوا حکم و انعام من بده الارض الی سمیت بادر نه الی مدینه  
 عکا و تمام بکون آنها حزین دنیا و قیما صورته و اردیجا هوا و زمینها آما کاتها و در حکومت بصدی  
 لا یسمع من ارجائها الا صوت رجیه و ارادوا ان یکسوا انعام فیها و یستدوا علی و جوسا ابوالی خا و یسیدوا  
 عناء من الحیوة الدنیا فیما غیر من ایامنا الله لویلهی التنب و یسکنی لتغبت و یحل فرشی من لخصره القماد و یوای  
 و یحش العواد لا یزع و یصبر کما صبر اولوا حکم و صحاب الغزم بحول الله مالک القدم و خالق الامم و شکر الله علی  
 کل الاحوال و زجوا من کرمه تعالی بهذا بحسن معنی الرقاب من تسلسل و الاطباء بحمل ابوجه خالصه لویله العزیز لویله

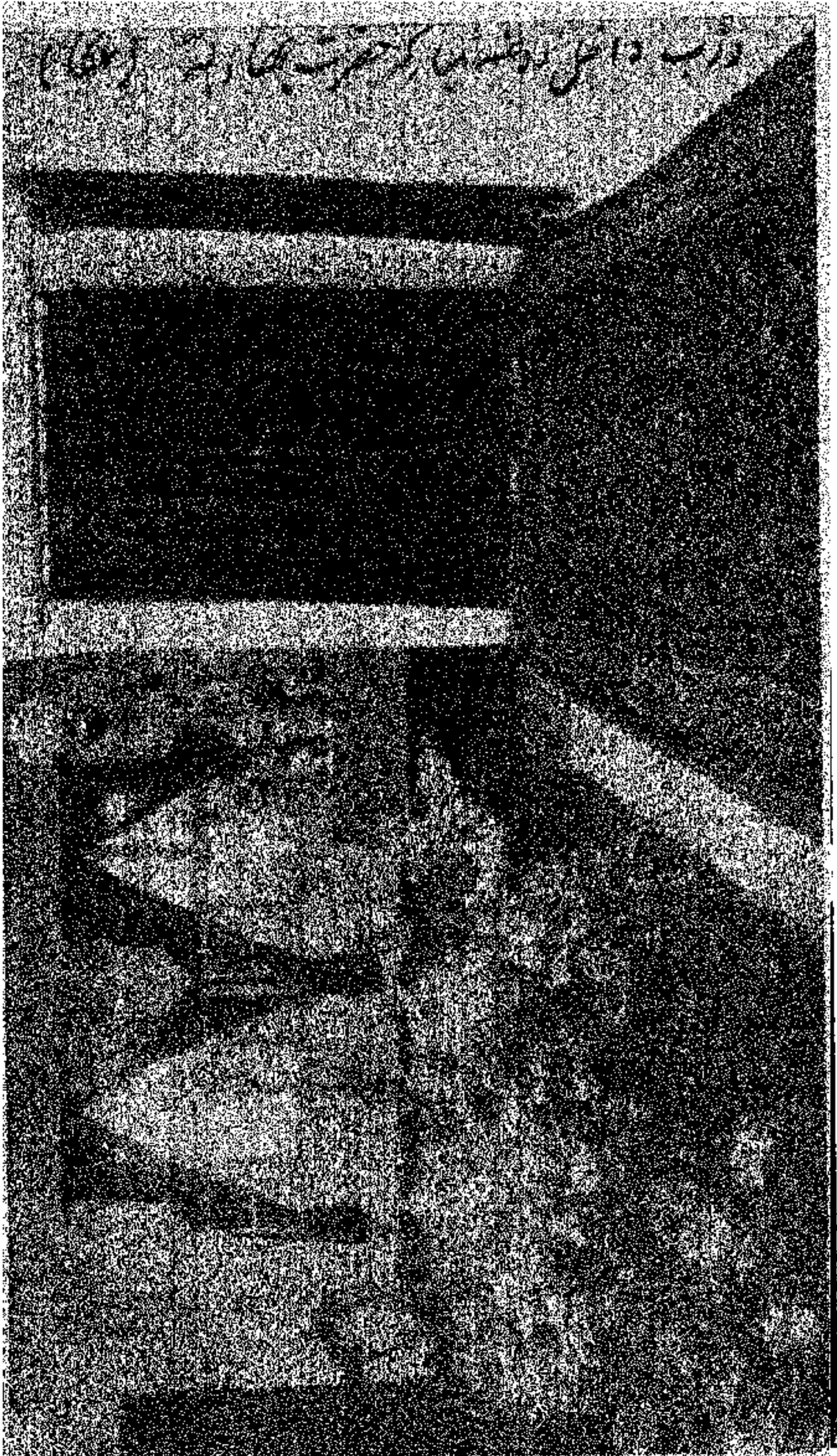
انه محبت لمن دعاه قریب لمن ناجاه... سوف نشق لید لیبضاً حبیباً لهذا السبیل الدمار وفتح الشریفة  
 باباً ناجاً یوشد یدخل فیها الناس افرانجا ویقولون قالوا لایس فی کل یسیر فی انجایات لید فی ایسا  
 انتی احمد شد لیبی الایچی که بصرف انیدات ملکوت ابی وافق علی عون و عنایت طلعت نور عبد البھما  
 فدیت برحی و حقیقی اجابہ شاتین علی عمدہ الاونی انی بعد ذیل تحریر و اتمام جلد اول ثانی کتاب بریح الانا  
 فی انجاری مولی الاخیار موثقی شد و وقایع سفر مبارک بر قلم خود تحریر و تقدیم ساحت نور علی نمود انما باہرہ  
 مسافرت طلعت نور را باندازہ ادراک و استعداد بقدر فکر و فہم خود ثبت و ضبط نمود نہ چنانکہ  
 در خور عظمت و جلال بمثال بود فہم ما قال ترا چنانکہ تونی ہر نظر کجا بیند بقدر پیش خود ہر کسی کند ادراک لهذا  
 افضل و حسان ہسان پمان مستغنی عفو و غفران است و نزد ناظرین این اوراق امید و اصرار و  
 غماض کہ بقصوفانی تنگند و از این قطره پی بان کلزم فیض یزدانی بر بند و این قدرہ  
 را حاکی از شمعہ ساطعہ شمس فضل رحمانی بنید و ما من جنبۃ الا من اشد و ما من جنبۃ  
 الا من نفسنا باختتام رسانید جلد اول ثانی بدائع الاثار را عبد فیصل  
 فانی محمود بن اسمعیل زرقانی در کوفہ مقدس کربل جوار مقام علی  
 و نخل فضل و عنایت حضرت مولی لوری عبد البھما بیت  
 بردچی ترابہ قدام حبابہ الدین شہو علی

بیتاقہ الاونی

کیشنبہ ۲۶ شعبان ۱۳۲۲ھ

۱۹ جولائی ۱۹۰۴ء  
محمد اسمعیل زرقانی





Inside View of Baha 'O' llah's Holy Tomb, outside Acca



## سُودِشَا

جَعَلَتْ طَلْعَتَايَ عَبْدًا لِيَا اَنْزَالِكْ غَرْبَتَايَ بِسْمِ تَنْقِ  
 دَرَمَرِ طَلْعَتَايَ عَبْدًا لِيَا اَنْزَالِكْ غَرْبَتَايَ بِسْمِ تَنْقِ

هو

<p>خسرو خاور ملک خست آمد          با جبروت الهی از سفر آمد          با علم و کوس نصرت و ظفر آمد          سلسله جنیان غیرت و هنر آمد          با سنی بیان وحدت بشر آمد          عالم انکار عالم دیگر آمد          حل زبان مفید و مختصر آمد          موم صفت قلبهای چمن حجر آمد          بوته قلبی مس و جوهر آمد          زنده عظام در میم بے شکر آمد          ناله ناقوس تابویش بر آمد          در همه شرق و غرب مشهر آمد          بر همه آفاق سیف ستم آمد          در هر مظهر زبوسه مشک تر آمد</p>	<p>کوکبش پیش شاه جلوه گر آمد          ماه ملک پاسبان شاه فلک فر          باشم و خیل روح تقدس روان شد          رایت قدرت ز هر جهت که بر فرشت          حافظ ارکان صلح بین ملل شد          لب چه گشود آن مدار و محور هر راز          در صف هر محفلش رموز و مشاغل          از اثر حکمت و نفوذ بیانش          هر دمی از سیف کیمیا اثر او          از نفس آن سیخ عهد الهی          در پی تعظیمش از کنایش عظمی          صوت رفیع کمال وصیت جلالش          تماشش خورشید عهد پر تویشاق          کرد پیشان ز سر چو گیوی مشکین</p>
--	---



زندگی از سر گرفت کشور خاور  
 بس بر طناز بزم وصل وصال باز  
 باز بزم وفاق آینه میثاق  
 طلعت عهد بجانقاب بر افکند  
 نیز وصل جمال یار در شبید  
 شمس خورش تا ز غیب گشت هویدا  
 این میثاق وای شهنشاه شراق  
 هر یک از احزاب در بساط عطابت  
 هر طرفی گم گمان غفلت و غم را  
 بر سر هر ره جلال و مشی بوقارت  
 ده چه بسا سینه ای آینه آسا  
 شکر که مقبول و مستجاب تو  
 جان ز سرور وصال روی تو شد ناد  
 خرم خندان دل از نقای تو گردید

کانشه تسلیم روح پرده در آمد  
 با تن زیبا در روی چون قر آمد  
 باب عل وسان چون شکر آمد  
 مشرق و سفیر ملک مقدر آمد  
 طے شب بهران و غفلت کدر آمد  
 کامل ازان رمز آیت و خبر آمد  
 پر در را از رحمت تو کس بر آمد  
 از غم باقی تو بهره در آمد  
 پر تو مهر زرخ تو را ابر آمد  
 جالب هر قلب و دیده و نظر آمد  
 در صف میبدان عشق تو سپر آمد  
 آه شبانگاه و ناله سحر آمد  
 تن ز عطای دور تو منتظر آمد  
 روشن این لطاف تو رخ و بصر آمد

تا تن محمود شد ایاز رکابت،

خاک درخش کاخ فخر و تاج سر آمد

